

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

موضوع جزئی: ادله صحیحی‌ها و بررسی آن

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۵

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله دو قول:

بعد از بحث از امور هفت‌گانه که مقدمه برای تمهید بحث از وضع الفاظ عبادات برای صحیح یا برای اعم گفته شد نوبت به اصل بحث می‌رسد که بالاخره الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده‌اند یا برای اعم؟
قائلین به وضع الفاظ عبادات برای صحیح به چهار دلیل استدلال کرده‌اند و اعمی‌ها هم به پنج دلیل بر مدعای خود تمسک کرده‌اند، ما ادله هر دو قول را ذکر و مورد بررسی قرار می‌دهیم تا حق در مسئله روشن شود.

ادله صحیحی‌ها:

دلیل اول: تبادر

همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ایم تبادر به عنوان یکی از علائم حقیقت معرفی شده و منظور از آن این است که اگر از بین معانی مختلفی که برای یک لفظ وجود دارد یک معنی زودتر به ذهن خطور کند، همان معنای حقیقی لفظ می‌باشد، یعنی لفظ برای آن معنی وضع شده چون اگر آن معنی، موضوع له نبود وجهی نداشت که به محض شنیدن لفظ این معنای خاص از بین معانی متعدد به ذهن خطور کند، پس تبادر عبارت است از انسباق المعنی الی الذهن؛ سرعت گرفتن و پیشی گرفتن معنی به ذهن. لذا تبادر یکی از علائم حقیقی بودن معنای لفظ می‌باشد.

مستدل ادعا می‌کند با شنیدن الفاظ عبادات خصوص عبادت صحیح به ذهن انسان متبادر می‌شود و آن معنایی که به ذهن انسان منسب می‌شود خصوص عبادت صحیح است؛ مثلاً وقتی شما لفظ «صلاة» را بدون هیچ قرینه‌ای می‌شنوید آن معنایی که از این لفظ به ذهن شما خطور می‌کند نماز صحیح است که واجد همه اجزاء و شرائط باشد نه نمازی که اعم از صحیح و فاسد باشد و این خودش علامت وضع لفظ «صلاة» برای نماز صحیح می‌باشد، در سایر الفاظ عبادات هم مطلب از همین قرار است.

ان قلت: محقق خراسانی اشکالی را در کفایه مطرح کرده و می‌گوید: ممکن است گفته شود اگر تبادر علامت حقیقت باشد و شما بخواهید تبادر را به عنوان دلیل برای قول به وضع الفاظ عبادات برای صحیح قرار دهید این کلام با آنچه سابقاً مطرح شد که صحیحی حق تمسک به اطلاق را ندارد منافات دارد، در بحث از ثمرات نزاع بین صحیحی و اعمی گفتیم یکی از ثمراتی که بر این بحث مترتب می‌شود این است که صحیحی در هنگام شک در شرطیت یا جزئیت چیزی نمی‌تواند برای نفی جزئیت و شرطیت به اطلاق ادله تمسک کند اما اعمی می‌تواند به اطلاق ادله تمسک کند، حال اگر صحیحی نمی‌تواند به

اطلاق تمسک کند به این دلیل است که می‌گوید ما در واقع در مورد صلاة شک داریم که آیا مثلاً فلان جزء یا فلان شرط، جزء یا شرط صلاة می‌باشد یا نه و چون به نظر صحیحی شک در جزئیت و شرطیت در واقع شک در عنوان صلاة است لذا شک در این است که اصلاً عنوان صلاة محقق شده یا نه لذا لفظ «صلاة» در دلیل مجمل است و صحیحی نمی‌تواند به اطلاق «اقیموا الصلاة» تمسک کند، پس علت عدم جواز تمسک صحیحی به اطلاق، اجمال عنوان است، مثل اینکه گفته شود: «اکرم العلماء» و ما شک کنیم در اینکه آیا عنوان «العلماء» به شعراء هم اطلاق می‌شود یا نه؟ اگر ما چنین شکی داشته باشیم نمی‌توانیم با تمسک به اطلاق دلیل «اکرم العلماء» بگوییم اکرام شعراء هم واجب است، چون نخست عنوان «العلماء» باید احراز شود تا اکرام واجب شود، اگر برای ما احراز نشود که عنوان «العلماء» بر شعراء هم منطبق می‌شود یا نه در این صورت نمی‌توان به اطلاق «العلماء» تمسک کرد و لذا وجوب اکرام شامل شعراء نخواهد شد. پس اطلاق و عمومیت دلیل در جایی که عنوان عام احراز نشود قابل اخذ نیست، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی تمسک به دلیل عام در صورتی ممکن است که عنوان عام برای ما احراز شده باشد در صورتی که وقتی ما در جزئیت یا شرطیت چیزی شک داریم در واقع شک ما به شک در تحقق خود عنوان بر می‌گردد لذا نمی‌توان به اطلاق دلیل تمسک کرد.

حال اگر ما بخواهیم تبادر را به عنوان دلیل برای قول به وضع الفاظ عبادات برای صحیح قرار دهیم این کلام با آنچه سابقاً مطرح شد که صحیحی حق تمسک به اطلاق را ندارد منافات دارد؛ چون از یک طرف گفته می‌شود متبادر از لفظ «صلاة» خصوص نماز صحیح است و از طرف دیگر گفته می‌شود صحیحی حق تمسک به اطلاق را ندارد چون لفظ عبادت مجمل و مبهم است و بین ادعای اجمال و ابهام در الفاظ عبادات علی القول بالصحیح و ادعای تبادر سازگاری وجود ندارد، چون تبادر عبارت است از اینکه معنی بتمامه به ذهن متبادر می‌شود و هیچ اجمال و ابهامی در آن نیست ولی نفی جواز تمسک به اطلاق علی القول بالصحیح به معنای مبهم و مجمل بودن لفظ است و این دو با هم قابل جمع نیست، چون برای تحقق تبادر و انسباق یک معنی به ذهن باید معنای مورد نظر مشخص باشد لکن در صورت شک در جزئیت و شرطیت چیزی در موضوع له، طبق نظر صحیحی‌ها معنای موضوع له، مجمل و مبهم است و این دو مطلب با هم قابل جمع نیست.

قلت: مرحوم آخوند به این اشکال پاسخ داده و می‌گوید: بله اگر معنای مورد نظر مجمل و مبهم باشد مطلقاً؛ یعنی از همه جهات دارای ابهام باشد نمی‌توان ادعای تبادر آن معنی را داشت، چون تبادر به معنای انسباق المعنی الی الذهن است لذا باید معنایی وجود داشته باشد تا به ذهن منسب شود و معلوم است معنایی که مبهم و مجمل باشد نمی‌تواند به ذهن منسب شود ولی ما نگفتیم معنی از همه جهات دارای ابهام و اجمال است و هیچ جهت وضوحی ندارد بلکه ما گفتیم آن معنای مبهم در واقع یک آثار و نشانه‌هایی مثل ناهی از فحشاء و منکر بودن، معراجیت برای مؤمن و امثال آن دارد که ما از طریق آن آثار با معنای صلاة آشنایی داریم و آن معنی به واسطه همین آثار و نشانه‌ها تا حدودی برای ما روشن است، پس ادعای تبادر هیچ محذور و مشکلی در پی ندارد؛ مثلاً ما وقتی لفظ «صلاة» را می‌شنویم می‌گوییم یک معنایی به ذهن ما خطور می‌کند

که اثرش این است که ناهی از فحشاء و منکر و معراج مؤمن است، پس تبادر معنی به ذهن صحیح است و هیچ اشکالی بر آن مترتب نمی‌شود.

دلیل دوم: صحت سلب

صحت سلب در بحث از علائم حقیقت و مجاز به عنوان علامت مجاز معرفی شد - به عبارت دیگر عدم صحت سلب علامت حقیقت است - بر خلاف تبادر که به عنوان علامت حقیقت معرفی شد. صحت سلب یعنی اینکه اگر ما بتوانیم یک معنایی را از لفظی سلب کنیم بدین معنی خواهد بود که لفظ مورد نظر برای آن معنی وضع نشده است. شما هیچ گاه نمی‌توانید بگویید: «الحيوان المفترس ليس باسد» یا «الحيوان الناطق ليس بانسان» چون سلب معنای «حيوان مفترس» از «اسد» و «حيوان ناطق» از «انسان» جایز نیست و معنایی که به عنوان موضوع‌له برای یک لفظی قرار داده شده نمی‌تواند از لفظی که برای آن معنی وضع شده سلب شود اما اگر شما یک قضیه سالبه تشکیل دهید و بتوانید معنایی را از لفظی سلب کنید حاکی از این خواهد بود که آن معنی یک معنای مجازی است.

حال اگر در ما نحن فیه در رابطه با الفاظ عبادات بخواهیم یک قضیه سالبه تشکیل دهیم می‌گوییم: «صلاة الحايض ليست بصلاة» یا «الصلاة الفاسدة ليست بصلاة» و این نشان دهنده این است که صدق عنوان صلاة بر صلاة فاسد و حايض صحیح نیست ولی نمی‌توان گفت: «الصلاة المشتملة على الاجزاء و الاركان ليست بصلاة» و سلب عنوان صلاة از صلاة تام الاجزاء صحیح نیست لذا صحت سلب هم دلیل است بر اینکه الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده‌اند. البته مستدل می‌گوید درست است لفظ «صلاة» در بسیاری از موارد در نماز فاسد هم استعمال می‌شود ولی آن استعمال مجازی است نه حقیقی. پس صحت سلب عنوان صلاة از صلاة الفاسد بر مجازی بودن معنای صلاة فاسد دلالت دارد.

بررسی دلیل اول و دوم:

به نظر می‌رسد این دو دلیلی که برای اثبات ادعای صحیحی ذکر شده قابل قبول نیست؛ چون اینها از علاماتی نیست که قابل برهانی کردن باشد، چون اعمی هم ادعا می‌کند متبادر از الفاظ عبادات اعم از صحیح و فاسد می‌باشد یا سلب عنوان صلاة از نماز فاسد صحیح نیست. لذا این دو دلیل نمی‌تواند به عنوان دلیل بر مدعای صحیحی ارائه شود چون قابل اقامه برهان نیست بلکه صرفاً یک مسئله وجدانی است که در آن اختلاف زیادی وجود دارد و هر یک از طرفین دعوا می‌تواند به استناد تبادر و صحت سلب ادعای خود را ثابت بداند، مثلاً صحیحی می‌گوید متبادر از لفظ «صلاة» خصوص نماز صحیح و اعمی می‌گوید متبادر از لفظ «صلاة» اعم از صحیح و فاسد است لذا تبادر و صحت سلب نمی‌تواند دلیل قابل اعتمادی برای اثبات قول صحیحی باشد.

بحث جلسه آینده: اشکال مهمی هم امام (ره) به این دو دلیل (تبادر و صحت سلب) ایراد کرده که اساس این دو دلیل را منهدم می‌کند. البته خود ایشان این اشکال را دفع کرده که ان شاء الله در جلسه آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»